

و شماره نامه

رمضان - شماره بیست و پنجم



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی

آثار شوم لجابت و عدم پذیرش حق در آیات و روایات

مقدمه:

حقیقت تمام ادیان خلاصه در اسلام خلاصه می شود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۱) و اسلام در تسلیم بودن در مقابل خداوند و حق و حقیقت خلاصه می شود، «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» و به شدت توصیه شده است که از دنیا نروید مگر اینکه در مقابل خداوند تسلیم باشید.

غصه معصومان از جمله امام علی علیه السلام این است که از دنیا نروند مگر اینکه دین سالم داشته و تسلیم الهی باشند. (۲) و در مقابل، لجبازی و انکار حق را به شدت رد کرده و ناروا دانسته اند. آثار شومی برای جحود و لجبازی بیان شده اند که مهم ترین آنها، کوری باطن، از دست دادن حق و گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدن است. آنچه پیش رو دارید مروری مختصر بر تسلیم در مقابل حق و پرهیز از جحود و انکار و لجبازی در مقابل پذیرش حق است.

مراتب تسلیم

استاد شهید مطهری در باره مراتب تسلیم، سخن جامعی دارد که ما را از سخن گفتن بی نیاز می کند. او می فرماید: «اساسی ترین شرط سلامت قلب، تسلیم بودن در مقابل حقیقت است. تسلیم سه مرحله دارد: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل. زمانی که دو حریف با یکدیگر نبرد می کنند و یکی از طرفین احساس شکست می کند، ممکن است تسلیم شود. در این گونه تسلیم ها، معمولاً حریف مغلوب، دست های خود را به عنوان تسلیم بالا می برد و از ستیز و جنگ باز می ایستد.

در این نوع از تسلیم، تن و جسم تسلیم می شود، اما فکر و اندیشه تسلیم نمی شود، بلکه دائماً در فکر تمرد است و می اندیشد که چگونه ممکن است فرصتی به دست آورد تا دوباره بر حریف چیره شود. این گونه تسلیم که تسلیم بدن است منتهای قلمروی است که زور می تواند تسخیر کند.

مرحله دیگر تسلیم، تسلیم عقل و فکر است. قدرتی که می تواند عقل را تحت تسلیم درآورد قدرت منطق و استدلال است. با زور، به یک دانش آموز نمی شود فهماند که مجموع زوایای مثلث برابر با دو قائمه است. قضایای ریاضی را با استدلال باید ثابت کرد و راه دیگری ندارد. عقل را فکر و استدلال، تسخیر و وادار به تسلیم می کند.

معروف است وقتی که گالیله را به خاطر اعتقاد به حرکت زمین و مرکزیت خورشید شکنجه می دادند، وی از بیم آنکه او را آتش بزنند از عقیده علمی خود توبه کرد. در همان حال روی زمین چیزی نوشت. دیدند نوشته است: «با توبه گالیله زمین از گردش خود باز نمی ایستد.» (۳)

فکر بشر هرگز تسلیم نمی شود مگر وقتی که با نیروی منطق و برهان مواجه شود. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۴) «دلیل خود را بیاورید اگر راستگو هستید.»

سومین مرحله تسلیم، تسلیم قلب است. حقیقت ایمان تسلیم قلب است، تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه جحود و عناد. ممکن است کسی در

مقابل یک فکر، حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم شود، ولی روحش تسلیم نشود. آنجا که شخص از روی تعصب، عناد و لجاج می‌ورزد و یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود، فکر و عقل و اندیشه‌اش تسلیم است، اما روحش متمرد و طاغی و فاقد تسلیم و به همین دلیل فاقد ایمان است، زیرا حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است. (۵)

درباره‌اش فرموده است: «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۷)؛ و از کافران بود (۸) دلیل اینکه از نظر قرآن، شیطان خدا را می‌شناخت این است که قرآن صریحاً می‌فرماید: «او به خالقیت خدا اعتراف داشت؛ خطاب به خداوند گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ مرا از آتش آفریدی و او (آدم) را از گل» و دلیل اینکه به روز رستاخیز اعتقاد داشت این است که گفت: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۹)؛ پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت بده.»

تسلیم بودن در مقابل حق در قرآن

و دلیل بر شناخت وی از انبیا و معصومین این است که گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (۱۰)؛ به عزت تو قسم که همه فرزندان آدم را گمراه می‌سازم مگر بندگان خالصت را.» مراد از بندگان خالص که نه تنها عملشان مخلصانه است، بلکه سراسر وجودشان از غیر خدا پاک و آزاد شده است. اولیای خدا و معصومین عاری از گناهند. شیطان آنان را نیز می‌شناخت و به عصمت آنان هم معتقد بود. قرآن در عین اینکه شیطان را شناسای همه این مقامات معرفی می‌کند، او را کافر می‌داند. پس معلوم می‌شود تنها شناسایی و معرفت، یعنی تسلیم فکر و ادراک، برای اینکه موجودی مؤمن شناخته شود کافی نیست و چیز دیگری لازم است. از نظر منطق قرآن چرا شیطان با این همه شناسایی‌ها، از کافران محسوب شد؟ برای اینکه در عین قبول و درک حقیقت، احساساتش به ستیزه برخاست، دلش در برابر درک عقلش قیام و از قبول حقیقت ابا و استکبار کرد. تسلیم قلب نداشت. (۱۱)

تسلیم بودن در مقابل حق در روایات

در روایات عدیده‌ای اشاره شده است که تلاش کنید

(۱) فقط تسلیم باشید آیاتی در قرآن وجود دارند که توصیه شدید می‌کنند که تسلیم حق باشید؛ از جمله در آیه ۱۳۲ بقره می‌فرماید: «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» «اسلام» در این آیه به معنای تسلیم بودن در مقابل حق است.

(۲) همه تسلیم حق باشید: خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (۶)؛ ای اهل ایمان، همه متفقاً در مقام تسلیم خدا در آید و از وساوس شیطان پیروی نکنید.» یعنی روحتان با عقلتان جنگ و احساساتتان با ادراکاتتان ستیز نکنند.

استاد مطهری در ادامه می‌فرماید: «داستان شیطان که در قرآن کریم آمده است نمونه‌ای از کفر قلب و تسلیم عقل است. شیطان خدا را می‌شناخت، به روز رستاخیز نیز اعتقاد داشت، پیامبران و اوصیای پیامبران را نیز کاملاً می‌شناخت و به مقام آنها اعتراف داشت، در عین حال خدا او را کافر نامیده و

تسلیم حق باشید. به دو روایت اشاره می‌شود:

۱- تسلیم الهی هستیم؟

غصه معصومان از جمله امام علی علیه السلام است که از دنیا نروند مگر اینکه دینشان سالم و تسلیم الهی و حق باشند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بعد از ایراد خطبه شعبانیه شروع کردند به گریه. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ فرمودند: یا علی! گریه‌ام برای آن چیزی است که در این ماه (ماه رمضان) بر تو وارد می‌شود. گویا می‌بینم که برای پروردگارت نماز می‌خوانی در حالی که شقی‌ترین انسان و شقی‌تر از پی‌کننده ناقه ثمود، برانگیخته می‌شود. پس ضربتی بر پیشانی تو وارد می‌سازد که بر اثر آن محاسنت (با خون) خضاب می‌شود، امیرمؤمنان می‌گوید، گفتم: ای رسول خدا! این (شهادت) در حال سالم بودن دینم (و مسلمان و تسلیم بودنم) است؟ فرمود: (بلی) در حال سلامت دینت خواهد بود. (۱۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام با آن عظمت، غصه اصلی‌اش این است که تا آخرین لحظه تسلیم حق باشد.

۲- حقیقت‌پذیری ایمان است و بس

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «کل شیء یجره الاقرار و التسلیم فهو الایمان و کل شیء یجره الانکار و الجحود فهو الکفر»؛ (۱۳) هر چیزی که نتیجه اقرار و تسلیم و روح‌پذیرش حقیقت باشد، ایمان و هر چیزی که نتیجه روح‌عناد و سرپیچی از حقیقت باشد، کفر است. «زیرا «الإسلام هو التسلیم» و به قول قرآن «بلی من أسلم وجهه لله» (۱۴) است. چنین شخصی از صفت پلید «جحود» مبرا است.

در مقابل سه نوع تسلیم، سه نوع جحود و انکار حقیقت داریم: «انکار ظاهری»، «انکار عقلی و

فکری»، «انکار قلبی و عملی» که از همه این نوع سوم خطرناکتر است که انسان عالمانه و عامدانه حق را انکار کند و زیر بار آن نرود. متأسفانه این نوع از انکار در بین به ظاهر متدینین هم دیده می‌شود که سخت خطرناک و خطرناک‌ساز است:

عامل جحد و انکار حق

انکار حق و حقیقت و لجبازی عوامل مختلفی دارد که باید انسان تلاش جهادگونه کند تا بتواند این عوامل را از خود دور کند. برخی از این عوامل از این قرارند:

(۱) هوا و هوس:

از خطرناک‌ترین عوامل انکار حق و زیر بار نرفتن آن و لجبازی کردن، هوا و هوس انسان و قدرت‌طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، مقام‌خواهی‌ها و حزب و گروه‌خواهی‌هاست که به شدت خطرناک است و انسان را از حق دور می‌کند. «فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ...» (۱۵) آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده...»

(۲) کفر جهلی:

عبارت است از پنهان کردن جهل با ادعای علم نسبت به مجهول است: «فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (۱۶) پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانید و بر گوش او و بر دلش مهر زد و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟» در ادامه آیه علاوه بر هوس، کفر جاهلانه را عامل جحود و انکار می‌داند.

(۳) کفر علمی:

انسان گاه به حقانیت چیزی یقین دارد، ولی به خاطر

آنها قابل تحمل نبود.» (۱۹) و یا منظور از ظلم، ظلم بر خویشتن یا ظلم بر آیات است و منظور از «علو» ظلم بر دیگران، همان گونه که در سوره اعراف آیه ۹ آمده «بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» به خاطر آنکه آنها به آیات ما ستم می‌کردند.

به هر حال در پایان این آیه به عنوان یک درس عبرت با یک جمله کوتاه و بسیار پر معنی به سرانجام شوم فرعونیان و غرق و نابودی آنها (به خاطر لجبازی و انکار حق) اشاره می‌کند و چنین می‌گوید، «بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود؟: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۲۰)

در اینجا از تمام صفات زشت آنها روی عنوان «مفسد» تکیه می‌کند که مفهوم جامعی دارد. هم افساد در عقیده را شامل می‌شود و هم در گفتار و عمل، هم افساد در فرد و هم در نظام جامعه و در حقیقت تمام اعمال آنها در واژه افساد جمع است.» (۲۱)

در جامعه فعلی ما نیز هستند کسانی که با وجود آگاهی از جنایات استکبار جهانی، به خصوص آمریکا و صهیونیسم جهانی، به ویژه کفر و عناد آنان نسبت به اسلام و مسلمین و ظلم آشکارشان نسبت به ملت‌های مسلمان در اقصی نقاط جهان، صرفاً به خاطر لجاجت و جحود با نظام جمهوری اسلامی از پذیرش حق و حقانیت نظام در ستیز با زورگویان و جنایتکاران عالم که بر اساس فرامین قرآن است، خواسته یا ناخواسته در جهت خشنودی دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین گام بر می‌دارند! و این در حالی است که خدای قادر متعال صراحتاً می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ

برخی رفتارها مثل ظلم کردن، تکبر و خودخواهی زیر بار حق نمی‌رود و کفر می‌ورزد. قرآن می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (۱۷)؛ و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.»

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سرزند. به تعبیر دیگر حقیقت ایمان «تسلیم در ظاهر و باطن» در برابر حق است،

بنابر این اگر انسان به چیزی یقین دارد اما در باطن یا ظاهر تسلیم در مقابل آن نیست ایمان ندارد، بلکه دارای کفر جحودی است، و این مطلبی است دامنه‌دار که فعلاً با همین اشاره از آن می‌گذریم. لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر، یکی از اقسام آن را «کفر جحود» می‌شمرد و یکی از شعبه‌های جحود را چنین بیان می‌فرماید: «هو ان يجحد الجاحد و هو يعلم انه حق قد استقر عنده؛ آن عبارت از چیزی است که انسان آن را انکار کند در حالی که می‌داند حق است و نزد او ثابت است.» سپس به آیه مورد بحث استشهد می‌کند (۱۸)

قابل توجه اینکه قرآن انگیزه انکار فرعونیان را دو چیز برمی‌شمارد: یکی «ظلم» و دیگری «برتری جویی». ممکن است ظلم اشاره به غصب حقوق دیگران باشد و برتری جویی اشاره به تفوق طلبی آنها نسبت به بنی اسرائیل، یعنی آنها می‌دیدند اگر در برابر آیات و معجزات موسی سر تسلیم فرود آورند، هم منافع نامشروعشان به خطر می‌افتد و هم باید همردیف بردگان بنی‌نصران قرار گیرند و هیچ‌یک از این دو برای

کسی که حق را عالمانه و عامدانه انکار کند به جایی می‌رسد که از درک حقیقت کور و کر می‌شود و دیگر نمی‌تواند حق را تشخیص بدهد که این بدترین زیانی است که متوجه انکار کنندگان حق می‌شود. قرآن عظیم می‌فرماید:

«...وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً (۲۶): و خدا او را دانسته گمراه گردانید و بر گوش او و بر دلش مهر زد و بر دیده اش پرده نهاد.»

(۲) عذاب دنیا و آخرت:

خداوند در مورد کسانی هم که از هوای نفس خود پیروی و به آیات قرآن و حق بی‌اعتنائی می‌کنند و بر تکبر و طغیان خود اصرار می‌ورزند بشارت عذاب در دنیا و آخرت می‌دهد و می‌فرماید: «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلَّىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ: و چون از آیات ما چیزی بدانند آن را به مسخره می‌گیرد، (اعتنا نمی‌کند) چنین مردم کافر را (در دنیا و آخرت) عذاب ذلت و خواری مهیاست.* آن که آیات خدا را می‌شنود و بر تکبر و طغیان خود اصرار می‌کند چنانکه گویی هیچ آیه‌ای را نشنیده است، چنین کسانی را به عذاب دردناک بشارت ده.» (۲۷)

همچنین در قرآن در باره کسی که ولایت و امامت علی ع در روز غدیر را انکار کرد، این آیه نازل شد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ: سائلی از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است (از رسول) پرسید (که آن عذاب

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ: هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدان‌ها دلگرم باشید و گرنه آتش (کیفر آنان) شما را هم در بر خواهد گرفت...» (۲۲)

همچنین خداوند دستور بیزاری از دشمنان اسلام و مسلمین و دوستی نکردن با آنان را داده و فرموده است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: همانا خداوند، شما را از دوستی با کسانی که در دین با شما سر جنگ دارند و شما را از سرزمین خود جدا می‌سازند، برحذر می‌دارد و کسی که با آنان دوستی و همکاری کند، ستمگر است.» (۲۳)

و نیز در مذمت آنانکه با ساده‌اندیشی، به بستن عهد و پیمان با دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین پافشاری و اصرار می‌ورزند خداوند باریتعالی می‌فرماید: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ: چگونه (با مشرکان عهدشکن وفای به عهد توان کرد) در صورتی که آنها اگر بر شما ظفر یابند مراعات هیچ علاقه خویشی و عهد و پیمان را نخواهند کرد! به زبان بازی و سخنان فریبنده شما را خشنود می‌سازند، در صورتی که در دل جز کینه شما ندارند و بیشتر آنان فاسق و نابکارند.» (۲۴) و در چندین آیه نیز تاکید می‌فرماید که، «خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» (۲۵) پیامدهای جحود و حق‌انکاری:

انکار حق و حقیقت و عامداً زیر بار آن نرفتن آثار زیانباری دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: (۱) کوری باطنی:

را از سی نفر از علمای اهل سنت (با ذکر مدرک و عین عبارت) نقل می‌کند، از جمله: «سیره حلبی»: «فرائد السمطین» حموی؛ «درر السمطین» شیخ محمد زرنندی؛ «السراج المنیر» شمس الدین شافعی؛ «شرح جامع الصغیر» سیوطی؛ «تفسیر غریب القرآن» حافظ ابو عبید هروی؛ «تفسیر شفاء الصدور» ابوبکر نقاش موصلی و کتابهای دیگر. (۳۴)

استاد مطهری در توضیح آیه بالا می‌فرماید: «این انسان لجوج که گفتار او در این آیه نقل شده است به جای اینکه بگوید خدایا! اگر این مطلب حق است و از جانب توست پس قلب مرا مساعد کن که بپذیرم. می‌گوید اگر حق است عذابی بر من نازل کن و مرا از بین ببر که طاقت ندارم زنده بمانم و رو در روی حقیقت قرار گیرم.»

به قلم: حجه الاسلام سید جواد حسینی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱، آل عمران/ ۱۹
- ۲، امالی شیخ صدوق، ص. ۹۴، اخبارالرضا، ج. ۱، ص. ۲۳۰، بحارالانوار، ج. ۹۶، ص. ۳۵۶؛ اربعین شیخ بهایی، ص. ۸۴.
- ۳، مجموعه آثار شهید مطهری، ج. ۱، ص. ۲۹۱.
- ۴، نمل/ ۶۴
- ۵، مجموعه آثار استاد مطهری، ج. ۱، ص. ۲۹۱.
- ۶، بقره/ ۲۰۸
- ۷، بقره/ ۳۴
- ۸، مجموعه آثار شهید مطهری، ج. ۱، ص. ۲۹۲.
- ۹، اعراف/ ۱۴
- ۱۰، حجر/ ۳۹

چه مردمی راست)؛ این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کسی نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲۸)

بسیاری از مفسران و راویان حدیث، در ذیل این آیه، شأن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: پیامبر اسلام ﷺ را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و در باره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ». چیزی نگذشت که خبر آن در اطراف پیچید، «نعمان بن حارث فهري» که از منافقان بود (۲۹) خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: «شما به ما دستور دادید که شهادت به یگانگی خدا و رسالت شما بدهیم ما هم شهادت دادیم. سپس دستور به جهاد و حج و نماز و زکات دادی، همه اینها را پذیرفتیم. ولی به اینها راضی نشدی، تا اینکه این جوان (اشاره به علی ﷺ) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؛ هر کسی را که من مولای او هستم پس علی مولای اوست. آیا این کار از ناحیه خودتان بوده یا از سوی خدا؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست از ناحیه خداست». نعمان بن حارث روی برگرداند و گفت: «خداوندا اگر این سخن حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما بباران!» ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. اینجا بود که آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل شد.

این روایتی از «مجمع البیان» از ابو القاسم حسکانی نقل شده است. (۳۰)

همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت و راویان احادیث مانند «قرطبی» (۳۱) و «الوسی» (۳۲) و «ابو اسحاق ثعلبی» (۳۳) و... با تفاوت مختصری نقل کرده‌اند. علامه امینی نیز در کتاب الغدیر این روایت

- ۱۱، مجموعه آثار شهید مطهری. ج. ۱، ص. ۲۹۳
- ۱۲، امالی شیخ صدوق، ص. ۹۴، اخبارالرضا، ج. ۱، ص. ۲۳۰، بحارالانوار، ج. ۹۶، ص. ۳۵۶؛ اربعین شیخ بهایی، ص. ۸۴، ۱۳، کافی، ج. ۲، ص. ۳۸۷، ۱۴، بقره/۱۱۲، ۱۵، جاثیه/۲۳، ۱۶، جاثیه/۲۳، ۱۷، نمل/۱۴، ۱۸، اصول کافی، یعقوب گلینی، ج. ۲، باب وجوه الکفر، ص. ۲۸۷، ۱۹، تفسیر نمونه، ج. ۱۵، ص. ۴۱۳، ۲۰، نمل/۱۶، ۲۱، تفسیر نمونه، ج. ۱۵، ص. ۴۱۴، ۲۲، هود/۲۲، ۲۳، ممتحنه/۹، ۲۴، توبه/۸، ۲۵، سوره مبارکه بقره آیات ۳۰ و ۲۱۶ - سوره مبارکه اعراف آیه ۶۲، و سوره مبارکه نحل آیه ۷۴ و... ۲۶، جاثیه/بخشی از آیه ۲۳، ۲۷، جاثیه/آیات ۸ و ۹، ۲۸، معارج/۱ و ۲، ۲۹، در بعضی از روایات «حارث بن نعمان» و در بعضی «نضر بن حارث» آمده است. ۳۰، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبید الله بن احمد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ هـ.ق، چاپ اول، ج. ۲، ص. ۳۸۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، اجتهادی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش، چاپ سوم، ج. ۱۰، ص. ۵۳۰، ۳۱، تفسیر قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد
- الأنصاری القرطبی، دار الشعب، قاهره، بی تا، ج. ۱۸، ص. ۲۷۸، ۳۲، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، سید محمود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ اول، ج. ۱۵، ص. ۶۲، ۳۳، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.ق، چاپ اول، ج. ۱۰، ص. ۳۵، ۳۴، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، علامه امینی، عبد الحسین، مرکز الغدیر، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، چاپ اول، ج. ۱، صص. ۴۶۰-۴۷۱

فِيهِ لَظْفُوفُ الْإِسْمِ الْعَظِيمِ رَضِيَّاتِ اللَّهِ مَرَاتِ

ما احتیاج داریم به این که از این ساعات، از این روزها و شبهای پربرکت (ماه رمضان) حداکثر بهره را ببریم؛ با تقویت رابطه‌ی قلبی خودمان با عالم معنا، با عالم غیب، با ابتهال و تضرع و خشوع در مقابل رب الارباب، و با استحکام پیوند ولایت خودمان با اهل بیت (علیهم السّلام) و این خاندان مکرم.

